



مرجعیت در پیام امام

«أَنَا نَحْنُ نَزَلْنَا الذِّكْرَ وَأَنَا لَهُ لِحَافِظُونَ».

خداوند! تو را پیام می گوئیم که گرچه از نعمت وجود آن رهبر عظیم الشأن محرومیم ولی پیامهای ارزشمند او را که همه نور و هدایت و ذکر و یادآوری و ارشاد و رهنمود است، برای ما و نسلهای آینده حفظ کردی و نگهداشتی؛ به امید اینکه این «ذکر» پیوسته جراح راه ما باشد.

خلأ بزرگی که پس از رحلت جانشین حضرت امام «قدس الله نفسه الزکیه» جامعه اسلامی را فرا گرفت، مسئله مرجعیت را بیش از پیش، حساس و مهم جلوه گر ساخت که احساس نیاز شدیدی به بازنگری و دقت در آن بر اساس تفکر عمیق و واقع بینانه حضرت امام می شود. و این امر ما را واداشت که بار دیگر در حد توان این مسئله را در پیامهای نورانی ایشان جستجو کنیم. به نظر می رسد ایشان در این اواخر متوجه نزدیک شدن این خلأ عظیم بوده اند که این همه بر این مطلب تأکید داشته اند و خواسته اند که مردم را در انتخاب مرجع آینده روشن سازند و حوزه های علمیه را در تربیت طلاب متوجه ضرورتها و نیازها بنمایند و خطر نفوذ ابدی استکبار را در مرکز قدرت اسلام - یعنی حوزه علمیه و مرجعیت - اعلام کنند، و در کوتاه سخن، حفظ مشی آینده مرجعیت و تقلید و جایگاه مردمی و فتاوی آن را مشخص نمایند. ما باید با تمام وجود، این رهنمودها را مورد دقت و بررسی قرار دهیم و بر اساس آن مرجع خود را بشناسیم و دشمنان اسلام را در هر لباس از مخلصان و خدمتگزاران جدا کنیم.

اولین نکته ای را که باید در شناخت مرجع، مورد توجه قرار داد، میزان وفاداری و ایمان اویه انقلاب و حکومت اسلامی است؛ این یک معیار و محک بسیار حساس و در عین حال روشن است. ما قبل از بحث از اعلمیت و تسلط فقه بر مسائل اصول و فقه باید از سابق برخوردار اویا نظام و انقلاب و امام تحقیق کنیم. کسی که خیرخواه این انقلاب و این نظام نبوده و در مواقع حساس آن را حمایت نکرده بلکه با سکوت و حتی گاهی با اعلام موضع منفی در صدد تضعیف آن بوده، هر چند افقه فقهاء عصر و اعجوبه دهر باشد، نمی تواند مرجع امت اسلامی باشد. چرا؟ زیرا این انقلاب اولاً بزرگترین

ارزشمندترین دست آورد روحانیت و اسلام و تشیع در طول این تاریخ خوببار است و امانت عظیم الهی است که بر یکایک ما واجب و لازم است با تمام وجود و نهایت فداکاری از آن دفاع کنیم و در رشد و گسترش آن کوشا باشیم. این انقلاب بزرگترین نعمت الهی است که برای بدست آوردن و تثبیت پایه هایش خون هزاران شهید بزرگوار و سلامتی هزاران انسان وارسته تقدیم شده است، پس ما چیزی از آن گرانسپهرت نداریم تا با آن مقایسه شود و لذا باید هر چیزی که با آن مزاحمت کند کنار گذاشته شود.

ثانیاً. اگر انقلاب نکرده بودیم، بهرحال افتان و خیزان همچنان حوزه و اسلام و روحانیت و تشیع را در گردابهای بلا بنحوی نگه می داشتیم گاهی فعال و گاهی آرام، گاهی عسفی و گاهی مخفیانه در زیر پرچمهای مختلف شرک و کفر و نفاق، در حد امکان، به وظیفه نگهداری از فقه اهل بیت علیهم السلام و سپردن آن به نسلهای آینده ادامه می دادیم ولی اکنون که این انقلاب به وقوع پیوسته و دشمنان قسم خورده اسلام و تشیع از مرکز خطر عظیمی که آنها را تهدید می کند یعنی حوزه علمیه و مرجعیت شیعه و قدرت و نفوذ آن مطلق شده اند و ابعاد گوناگون آن را دقیقاً تحت نظر دارند شکی نیست که تنها حافظ و نگهدار اصل اسلام و تشیع همین انقلاب است و اگر به آن صدمه ای وارد شود دیگر دشمنان نخواهند گذاشت که حوزه ای و روحانیتی و فقهانی و تشیعی و اسلامی باقی باشد.

اکنون تشیع در خطرناکترین موقعیتها قرار گرفته است و میراث اهل بیت علیهم السلام که خونهای مقدس برای نگهداری از آن ریخته شده، همه در گرو حفظ این انقلاب است. بنابراین، با نهایت وسوسه و احتیاط در انتخاب مرجع و سپردن قدرت افتاء و رهبری جامعه باید دقت شود که اگر فردی به مرجعیت انتخاب شود یا در مسیر مرجعیت آینده قرار گیرد که او خیرخواه این انقلاب نباشد و آن را اصل و پایه دین نداند، خطر بسیار بزرگی متوجه مذهب و روحانیت اسلام است، بلکه اگر یک مرجع ساده اندیش و قابل نفوذ، بر اینکه افتاء و رهبری تکیه زند، ممکن است در یک موقعیت حساس با یک فتوی صدمه صحت نظام و انقلاب چنان ضربه ای به

پایه های آن بزند که از همان جا نفوذ دشمن به آسانی ممکن و میسر باشد.

در این زمینه سخنان فراوانی را حضرت امام رضوان الله علیه در مناسبات مختلف فرموده اند که ما به برخی از آنها اشاره می کنیم:

«مردم باید محکم بایستند و از اسلام و کشور دفاع کنند و از توطئه ها به خود هراس راه ندهند. که اگر کسی عقب بنشیند باید دست از اسلام بکشیم».

«با هم باشید، اگر با هم نباشید شکست می خورید، اگر شکست بخورید، اسلام شکست می خورد».

۶۳/۶/۱۷

«اگر امروز اسلام سیلی بخورد، دیگر سربلند نخواهد کرد».

۶۲/۱۰/۱۳

«امروز قضیه شخص نیست، قضیه یک ملت و بلکه ملت های اسلامی در کار است، قضیه اسلام در کار است، قضیه ارزشهای الهی در کار است».

۶۵/۱۲/۲۴

«آقا خودش خیلی آدم خوبی است اما ده نفر از آن سلطنت طلبها، طبقات بالا و عیاش، منافقین، اقلیت و احزاب که همه مخالف جمهوری اسلامی اند با ظاهر خیلی خوب می روند پیش فلان آقا می نشینند و می گویند اسلام دارد از بین می رود می خواهند اینجا را کمونیستی کنند و آقا هم فوراً باور می کند. آقا می نویسد مالیات نباید داد. روزی چند میلیون خرج جنگ را با سهم امام می شود درستش کرد؟! آخر شما ببینید بی اطلاعی تا چقدر؟»

۶۲/۹/۲۷

راستی اگر فضلا و غیرگان حوزه در تشخیص و تعیین مرجع مسامحه کنند و کسی به مرجعیت تلقیا برسد که با فتوای مالیات را با انتخابات را منع کند چه وضعی پیش خواهد آمد؟!.

مراجع استعمار ساخته

مسأله‌ای که اکنون در حوزه بسیار مهم و حساس است مسأله کسانی است که سعی در رسیدن به مقام مرجعیت در آینده‌ای که به نظر آنان چندان دور نیست دارند و بعضی از آنان نیز تا حد زیادی موفق شده‌اند و مرکزیت خود را محکم ساخته‌اند و آنها خطر بسیار بزرگی برای جامعه اسلامی و انقلاب اسلامی‌اند و ما اگر لازم باشد حتی نام بعضی از آنان را نیز خواهیم برد. ولی ابتدا برخی تذکرات حضرت امام قدس الله روحه را در این زمینه می‌آوریم.

«راستی اگر کسی فکر کند که استعمار روحانیت را با این همه مجد و عظمت و نفوذ تعقیب نکرده و نمی‌کند ساده‌اندیشی نیست!»

«روحانیون وابسته و مقسّم نما و تحجّرگرا هم کم نبودند و نیستند در حوزه‌های علمیه. هستند افرادی که علیه اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم فعالیت دارند. امروز عده‌ای با ژست مقدّس مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند که گوئی وظیفه‌ای غیر از این ندارند. خطر تحجّرگرایان و مقدّس نمایان احمق در حوزه‌های علمیه کم نیست. طلاب عزیز لحظه‌ای از فکر این ماره‌های خوش خط و خال کوتاهی نکنند. اینها مروج اسلام آمریکائی‌اند و دشمن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. آیا در مقابل این افعی‌ها نباید اتحاد طلاب عزیز حفظ شود؟! استخباراتی که از نابودی مطلق روحانیت در حوزه‌ها مایوس شد دو راه را برای ضربه زدن انتخاب نمود. یکی راه ارباب و زور و دیگری راه خدعه و نفوذ. در قرن معاصر وقتی خریه ارباب و تهدید چندان کارگر نشد راه‌های نفوذ تقویت گردید...»

«آیا مدرسین محترم که ستون محکم انقلاب در حوزه‌های علمیه بوده‌اند نمودی‌اند به اسلام و انقلاب و مردم پشت کرده‌اند... اگر خدای ناکرده اینها شکسته شوند چه نیروئی جای آنان را خواهد گرفت؟ و آیا ایادی استخبار، روحانی‌نماهایی را که تا حد مرجعیت تقویت نموده است فرد دیگری را بر حوزه حاکم نمی‌کنند؟ و آیا آنان که در طوفان پانزده سال مبارزه قبل از انقلاب و ده سال حوادث کمرشکن بعد از انقلاب نه غصه مبارزه و نه غم جنگ و اداره کشور را خورده‌اند و نه از شهادت عزیزانمان متأثر شده‌اند و با خیالی راحت و آسوده به

درس و مباحثه سرگرم بوده‌اند در آینده پشوانه انقلاب اسلامی باشند؟!»

۳ اسفند ۱۳۶۷
باید این جمله اخیر را تابلو گرفت و در همه مقدراتها و مدارس و مساجد و مراکز علمی و فرهنگی نصب نمود، باید آن را همیشه نصب العین قرار داد، چه در تعیین مرجع و چه در انتخاب نیروهای فعال در امور کشور و حتی در انتخاب مدرّس.

طلاب عزیز باید توجه داشته باشند که استخباران روحانی نماها را بطور مستقیم تقویت نمی‌کنند بلکه به دست همین طلاب انقلابی و رزمنده و زجر دیده، آنها را بر مبنای تدریس می‌نشانند و سپس تدریجاً بر مسند فتوی و مرجعیت تکیه می‌زنند و مال الله را صرف عیاشی و سگ بازی! اولاد و احفاد خویش می‌کنند. ما همه در برابر این امر مسئولیم. هر کس در کلاس یکی از این درس‌گویان ضد انقلاب، حتی اگر فقط به سکوت اکتفا می‌کند، حاضر شود ناخواسته حربه ایادی استخبار قرار گرفته است. آن مدرّسی که اعلام می‌کند که حاضر نیست حتی یک ثانیه وقت خود را به بیان یک مطلبی در باره انقلاب صرف کند او نمی‌تواند ادعا کند که ساکت است و مثلاً به فتوای فلان مرجع مأمور به سکوت است گرچه خود سکوت گناهی کبیره است که آمو و مأمور را به دوزخ می‌برد آن‌شاء الله. ولی این اعلام دیگر سکوت نیست باید درس چنین استادی تعطیل شود حتی اگر بهترین و خوش‌بمانترین استاد باشد. اینها از همین راه تقویت می‌شوند و در آینده خود را آیه الله العظمی و مرجع تقلید معرفی می‌کنند. بعضی از اینها از سواد بالائی هم برخوردار نیستند ولی از قلم و زبان خوبی برخوردار و نوشته‌ها و گفته‌های دیگران را به صورتی زیبا تلقین می‌کنند و کتاب می‌نویسند و درس می‌گویند و پول فراوان تقسیم می‌کنند و فعالیت تبلیغی وسیعی برای مرجعیت بلکه امامت خود می‌کنند. مردم آگاه و انقلابی بایند این ماره‌های خوش خط و خال را بشناسند و فریب ظاهر و تقدّس آنانرا نخورند. مسئولان اطلاعاتی و امنیتی باید فعالیت اینها را محدود کنند و اموال باآوردۀ این‌ها را که مال امام علیه السلام است به نفع حوزه علمیه و تبلیغ شعائر مذهبی و اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم مصادره کنند تا برای دیگران نیز که خیال خام مرجعیت استعماری برای ضربه زدن به انقلاب را در سر دارند درس عبرتی باشد و بیا را از گلیم خویش درازتر نکنند و هنوز رسوائی‌های گذشته را در ترویج از شریعتمداری بر طرف نکرده، بفکر چاپ رساله نیافتند.

تحجّرگرانی چیست؟

مسأله دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد تحجّرگرانی است. این واژه در پیامهای اخیر حضرت امام

قدّس سرّه العزیز بسیار از آن سخن به میان آمده است و ظاهراً باز هم به همان دلیل که آن حضرت خود را آماده رحیل می‌فرمود بر این امر مهم تأکید داشته که از این خطر بزرگ، جامعه و حوزه را برهاند.

تحجّر از ماده حجر بمعنای سنگ است. سنگ رمز خشکی و جمود است و منظور از آن مغزهایی است که مانند سنگ تنها آنچه را در مدرسه یا خدمت استاد یافته‌اند درک می‌کنند و هرگز قدرت درک مسائل زنده زمان و مکان و نیازهای جامعه را ندارند چشم بسته و گوش بسته فتوی می‌دهند که مثلاً مالیات در شرع اسلام نیامده است پس اکل مال به باطل است و حرام است! واضح‌ترین نمونه تحجّرگرانی در اخباریان مشهود است، آنها حتی اصاله البرائه را در شبهات تحریمیه جاری نمی‌کنند و مثلاً سب زینبی را حرام می‌دانند چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را میل نفرموده است و این روش تفکر در بسیاری از مقدّس‌مآبان حوزه به وضوح مشهود است گرچه خود را اخباری نمی‌دانند مثلاً با فاشی خوراک خوردن را خلاف سیره معصومین و منشرعه می‌دانند و من خود شاهد بودم که در جلسه‌ای بحث گرم و دامنه‌داری میان بعضی از این مقدّس‌مآبان و یک طلبه محقق بود و آنها سعی داشتند با تمسک به سیره و مانند آن خوردن با فاشی را تحریم کنند. کسی که چنین تفکری دارد هرگز نمی‌تواند مالیات و گمرک و امثال آن را تجویز کند. اگر با چنین تفکری کسی به مرجعیت برسد معلوم است که در چنین اوضاع و احوالی چه مصیبتی رخ خواهد داد و جامعه انقلابی و اسلامی دچار چه مشکل بزرگی خواهد شد. طلاب عزیز و مدرّسین محترم و فضیلائی حوزه باید کاملاً مواظب باشند که تحجّرگرانی بر حوزه حاکم نشود و کسی با چنین طرز تفکری بر مسند مرجعیت تکیه نزند این منجران و مقدّس‌مآبان که در همه چیز ظاهر به تقدّس می‌کنند بجز در صرف سهم امام و بیت‌النمال مسلمین که آنرا درست ملک طلق شخصی وارث آبا و اجدادی خود می‌دانند همیشه بزرگترین مشکل در راه این انقلاب بوده‌اند. باز هم از امام بشنویم:

«در مرگ آباد تحجّر و تقدّس مآبی چه ظلمها بر عده‌ای روحانی پاکیاخته رفت، چه ناله‌های دردمندانه کردند و چه خون دلها خوردند متهم به جاسوسی و بی‌دینی شدند ولی با توکل برخدای بزرگ کمر همت را بستند و از تهمت و ناسزا نهراسیدند و خود را به طوفان بلا زدند و در جنگ نابرابر ایمان و کفر، علم و خرافه، روشنفکری و تحجّرگرانی سراقراز ولی غرقه بخون یاران و رفیقان خویش پیروز شدند.»

«در شروع مبارزات اسلامی اگر میخواستی بگوئی

شاه خائن است بلافاصله جواب می شنیدی که شاه شیعه است. عده ای مقدس نمای واپس گرا همه چیز را حرام می دانستند و هیچ کس قدرت این را نداشت که در مقابل آنها قد علم کند خون دلی که پدر پسرشان از این دسته متحجر خورده است هرگز از فشارها و سختیهای دیگران نخورده است وقتی شعار جدائی دین از سیاست جا افتاد و فقاقت در منطق ناآگاهان غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد و قهراً قبیله هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست حکومت دخالت نماید حماقت روحانی در معاشرت با مردم فضیلت شد... در مدرسه فیضیه فرزند خردسال مرحوم مصطفی از کوزه ای آب نوشید کوزه را آب کشیدند چرا که من فلسفه می گفتم!!!»

۳ اسفند ۱۳۶۷

عنصر زمان و مکان در اجتهاد

این نیز یکی از مسائل مهم فقاقت در این عصر است که حضرت امام رضوان الله علیه در این پیامهای اخیر بر آن تکیه داشتند:

«تذکری پدیده به اعضاء شورای عزیز نگهبان میدهم که خودشان قبل از این گیرها مصلحت نظام را در نظر بگیرند چرا که یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پر آشوب کنونی نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم گیریها است. حکومت فلسفه عملی برخورد با شرک و کفر و معضلات داخلی و خارجی را تعیین می کند و با بحث های طلبگی مدارس که در چارچوب تئوریهها است نه تنها قابل حل نیست که ما را به بن بست هائی می کشاند که منجر به نقض ظاهری قانون اساسی میگردد. شما در عین اینکه باید تمام توان خودتان را بگذارید که خلاف شرعی صورت نگیرد. و خدا آن روز را نیاورد. باید تمام سعی خودتانرا بنمائید که خدای ناکرده اسلام در پیچ و خمهای اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد.»

پیام به مجمع تشخیص مصلحت، ۶۷/۱۰/۸
«اما در مورد دروس تحصیل و تحقیق حوزهها اینجانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است، ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست، زمان و مکان دو عنصر

تعیین کننده در اجتهاد اند. مسئله ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می طلبد.

مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد.

برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهار نظر نمی کنم.

آشنائی به روش برخورد با حیلها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاستها و حتی سیاستون و فرمولهای دیکت شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه داری و کمونیسم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می کنند از ویژگیهای یک مجتهد جامع است.

یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیر اسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوی و زهدی که درخور شأن مجتهد است واقعاً مدیر و مدبر باشد.

حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی ژوئیهائی زندگی بشریت است. حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است. هدف اساسی این است که ما چگونه می خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم و همه ترس استکیار از همین مسئله است که فقه و اجتهاد جنبه عینی و عملی پیدا کند و قدرت برخورد در مسلمانان بوجود آورد.»

«خلاصه کلام اینکه ما باید بدون توجه به غرب حیله گر و شرق متجاوز و فارغ از دیپلماسی حاکم بر جهان در صدد تحقق فقه عملی اسلام برآئیم و الا مادامیکه فقه در کتابها و سینه علما مستور بماند

ضروری متوجه جهانخواران نیست. و روحانیت تا در همه مسائل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد نمی تواند درک کند که اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه کافی نیست. حوزهها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث مهیای عکس العمل مناسب باشند.»

۳ اسفند ۱۳۶۷

«مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که بر اساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه ریزی کند که وحدت رویه و عمل ضروری است و همین جا است که اجتهاد مصطلح در حوزهها کافی نمی باشد بلکه یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزهها هم باشد ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و بطور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم گیری باشد این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی تواند زمام جامعه را بدست گیرد.»

منشور برادری، ۶۷/۸/۱۰

این نکته از دو بعد اهمیت دارد یکی در جهت شناسائی مجتهد و فقیهی که می تواند زمام امور جامعه را بدست گیرد و مرجع تقلید باشد. کسی که به عنصر زمان و مکان اهمیتی ندهد و همه مسائل را از همان بعد فقهی کلاسیک بخواهد بررسی کند بر اساس آن برداشتها فتوی بدهد نمی تواند زمامدار جامعه باشد. و دیگری در جهت حرکت فقهی در حوزه است. باید فضیلتی حوزه و مدرسان و الا مقام برنامه داری را طوری منظم کنند که طلبه همان فقه سنتی را با مفتضیات زمان و مکان تطبیق کند و فقهی را بیاموزد که حلال مشکلات جامعه حال و آینده باشد. باید فقه و اصول را از بعضی زوایا که عمر انسان را بیهوده تلف می کند زدود و اینها معلوماتی است که مأمور شده ایم از آن بخدا پناه ببریم «و اعوذ بک من علم لا ینفع» مانند بحث طولی و عرض معنای حرفی یا مفاد مهمات یا استعمال لفظ در شخص و وصف و نوع خودش و امثال آنها که مناسفانه هرجه اصول پیش میرود بجای پاکسازی دامنه این گونه مباحث بی ثمر گسترده تر می شود و باید بجای آن، بحثهای اجتماعی و اقتصادی عصر حاضر را جزء برنامه های درسی قرار داد تا فقیه آینده آشنا به موضوعات مهم مورد نیاز جامعه باشد و همان فقه سنتی را در مسائل مهم اجتماعی و اقتصادی زمان پیاده کند و اجتهاد او یک اجتهاد زنده و پویا و متحرک باشد. مثلاً مسأله بانکداری اسلامی باید در حوزه مورد

بحث و مطالعه فرار گیرد تا همانگونه که فقه در مباحث طهارت و صلاة تکامل یافته در این مسأله حساس و سرنوشت ساز جامعه نیز فعال و متکامل شود. با مثلاً مسائلی مانند مالکیت زمین و حيازت مباحات و استخراج معادن و احیاء موات و مانند آن با توجه به امکانات عظیم کنونی از نظر وسائل کشاورزی و صنعت باید به دقت مورد بحث و کاوش فقهی در همه سطوح قرار گیرد تا این که معلومات ابتدائی فقه که در مرحله سطح تدریس می شود نیز از این مسائل باشد نه از مسائل عبد و جاریه و امثال آن. البته اینها تحولی بسیار عظیم و کاری بسیار مشکل است ولی بهر حال باید شروع کرد.

پارسانى وزهد

شک نیست که یکی از بارزترین شرائط مرجع تقلید زهد و تقوی است. منظور از زهد این نیست که زنده پوش باشد بلکه منظور این است که برای رسیدن به مقاصد دنیوی و کسب مقام و شهرت تلاش نکند و از خود بی اعتنائی نشان دهد. و یکی از مشخصه های بارز زهد و تقوی در مراجع، بی اعتنائی آنان به سرمایه داران زالوصفت و زرتاندوزان از خدا بی خیر است. حضرت امام قدس الله روحه در این باره بسیار سخن گفته اند باز هم قسمتی از آن را می آوریم:

«فرزندان عزیز جهادیم به تنها چیزی که باید فکر کنید به استواری پایه های اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله وسلم است. اسلامی که غرب و در رأس آن آمریکای جهانخوار و شرق و در رأس آن شوروی جنایتکار را به خاک مذلت خواهد نشاند! اسلامی که پرچمداران آن پابرهنگان و مظلومین و فقیرای جهانند و دشمنان آن، ملحدان و کافران و سرمایه داران و پول پرستانند اسلامی که طرفداران واقعی آن همیشه از مال و قدرت بی بهره بوده اند و دشمنان حقیقی آن زرتاندوزان حیله گر و قدرتمداران بازیگر و مقدس نمابان بی هنرند.»

پیام به جهادگران - آذر - ۱۳۶۷
«علمای اصیل اسلام هرگز زیربار سرمایه داران و پول پرستان و خوانین نرفته اند و همواره این شرافت را برای خود حفظ کرده و این ظلم فاحشی است که کسی بگوید دست روحانیت اصیل طرفدار اسلام ناب محمدی با سرمایه داران در یک کاسه است و خداوند کسانی را که این گونه تبلیغ کرده و یا چنین فکر می کنند نمی بخشد. روحانیت متعهد به خون سرمایه داران زالوصفت تشنه است و هرگز با آنان سرآشتی نداشته و نخواهد داشت. آنها با زهد و تقوی و ریاضت درس خوانده اند و پس از کسب مقامات علمی و معنوی نیز بهمان شیوه زاهدانه و با فقر و تهیدستی و عدم تعلق به تجملات دنیا زندگی کرده اند و هرگز زیربار منت و ذلت نرفته اند.

دقت و مطالعه در زندگی علماء سلف حکایت از فقر و نهایتاً روح پرفتوت آنان برای کسب معارف می کند که چگونه در پرتو نور شمع و شعاع قمر تحصیل کرده اند و با قناعت و بزرگواری زیستند و در ترویج روحانیت و فقاہت نه زور سرنیزه بوده است نه سرمایه پول پرستان و ثروتمندان. بلکه هنر و صداقت و تعهد خود آنان بوده است که مردم آنان را برگزیده اند.»

۳ اسفند ۶۷

بنابراین یک محک دیگر برای شناخت مرجع تقلید صالح و زاهد و پارسا این است که طرفدار سرمایه داری نباشد. البته منظور از سرمایه داری فعالیت اقتصادی و کسب و تجارت معمولی نیست بلکه منظور آن آزادی نامشروعی است که بعضی از ناآگاهان به اصالة البراهه با اطلاعات و عمومیت نمک می کنند و افراد زالوصفت را مجاز می دانند که از همراه ممکن بر ثروت خود بیفزایند و این گرانی سرسام آور را که اکنون مشهود

است بر جامعه اسلامی تحمیل کند و کافی است که یک هزارم بلکه کمتر از مال خود را به عنوان حقوق شرعیه بپردازند. این سرمایه داری که با یک تلفن از وضع برنج مطلع می شود و فوراً قیمت آن را به چند برابر قیمت خرید میرساند و فقراً بلکه متوسطان را از آن محروم می کند و مردم را به نظام اسلامی بدبین می سازد و اسلام را در جهان عاجز از حل مشکلات اقتصادی جامعه معرفی می کند یک عامل خودفروخته استعمار است که باید مانند جاسوسان و تروریست ها محاکمه شود. مسأله در اینجا تنها یک مسأله اقتصادی نیست بلکه یک توطئه سیاسی است ولی معلوم نیست چرا با آن برخورد قاطع نمی شود. اگر مشکل مسئولین مسأله فقهی آن باشد باید بدانند فقهی که در این جامعه حاکم است فتوای حضرت امام است هنوز اکثریت قریب با اتفاق جامعه بر فتوای آن حضرت باقی هستند و ایشان مصلحت نظام را بر همه چیز مقدم می دانستند. بدون شک روند گرانفروشی فلج کننده خطر یک انفجار عظیم را در پی دارد و مصلحت نظام بطور قطع ایجاب می کند که به فوریت و قاطعیت همانند مواد مخدر با این مسأله برخورد شود. البته معلوم است که توهم یک مشکل پیچیده اقتصادی است که باید ریشه ای حل شود ولی این وضعیتی که اکنون بوجود آمده چیزی بجز یک توطئه نیست و باید هر چه سریعتر با آن مقابله شود.

بهر حال نحوه برخورد با سرمایه داری نامشروع و ظالمانه که با هیچ عموم و اطلاقی نمی توان آن را به عنوان یک ظلم اجتماعی مجاز دانست زیرا حرمت و قبح ظلم و مصلحت نظام جامعه بر هر عموم و اطلاقی حکومت دارد معیار روشنی در پیام امام برای شناخت مرجع تقلید و روحانیت متعهد است.

خداوند آن روح مقدس و بزرگ را که ناظر اعمال ما است از ما راضی گردان و ما را نوابق عطا کن که تا نهایت مسیر سیر و راه نوانی اش باشیم. «والسلام علیه یوم ولد و یوم مات و یوم یبعث حیا»

چشمها گریان و چشمی خندان

۵ پیامبر اکرم «ص»:

«بافاطمة! کل عین باکیه یوم القیامة الا عین بکت علی مصاب الحسین، فانها ضاحكة منبشرة بنعم الجنة.»

بخار - ج ۴۴ - ص ۲۹۳

ای فاطمه! هر دیده ای روز قیامت گریان است جز چشمی که بر مصیبت حسین «ع» گریه کرده باشد که آن چشم خندان و شادمان به نعمتهای بهشت جاویدان است.